

یادداشت هفته : جنگ چهارم

همزمانی انفجارهای لندن با نشست سران هشت کشور بزرگ صنعتی جهان در اسکاتلند ، ظاهراً به همه چیز شبیه است الا یک همزمانی برنامه ریزی شده و هدفدار ! در دستور اعلام شده این اجلاس علاوه بر مقوله حفاظت محیط زیست و " پیمان کیوتو" ، مشخصاً مسئله واگذاری قروض پرداخت نشده کشورهای آفریقا (که البته اصل قرض در اکثر موارد پرداخت شده و کمر دولتهای مذکور زیر پرداخت سود آنها خم مانده است) و افزایش کمک به کشورهای مذکور ، مسائلی بودند که بایستی مورد بحث قرار می گرفتند .

یعنی دلهای نازک قدرتمندترین " مردان" دنیا ، آنچنان از وضعیت فاجعه بار محیط زیست و فقر و فلاکتی که بخش غیر متمدن ! این کره خاکی را در چنگالهای بیرحم خود فرو برده ، بدر آمده است که کار و زندگی خود را رها کرده و موضوع یکی از مهمترین نشستهای سالهای اخیر خود را به این مباحث اختصاص داده اند ! آخر آنها که خود هیچگاه نقشی در بوجود آمدن این اوضاع فجیع و غیرانسانی نداشته اند ! بی جهت نیست که بدنبال انفجارهای لندن ، " جرج بوش " در یک اعلام موضع فوری در محل نشست سران ۸ کشور می گوید که :

" ما اینجا به منظور چاره جویی برای معضل فقر و گرسنگی در دنیا جمع شده ایم و اینهم پاسخی است که " تروریسم" برای ما دارد " !

ولی تا آنجایی که به عمده ترین مسئله پیامبر خود خوانده آزادی ! و دموکراسی بر می گردد ، بدیهی است که مهمترین مسئله نشست هیچ چیز نمی توانست باشد الا حصول توافقی با اروپا و روسیه در رابطه با طرح " خاورمیانه بزرگ" و تصمیم گیری در مورد ایران .

در این رابطه اهمیت این نشست تا آنجایی که به مسئله مشخص ایران بر می گردد ، دست کمی از کنفرانس مشهور " گوادولوپ" که به تعیین تکلیف رژیم سلطنتی انجامید ، ندارد .

" گرهارد شرودر" صدراعظم آلمان پس از پایان اجلاس و بازگشت به آلمان خطاب به خبرنگاران گفت: با اینکه تاثیر نپذیرفتن نشست از واقعه انفجارها بسیار سخت بود ، با اینحال ما موفق شدیم که روند معمول کنفرانس را ادامه دهیم .

این جمله نشان می دهد که تلاشی در جهت تغییر روند عادی کنفرانس با اتکاء به واقعه انفجارهای لندن در درون نشست جریان داشته است که با مقاومت سرسختانه ای روبرو شده است . این مقاومت پاسخ بلافصل خود را در مخالفت قاطعانه نماینده آمریکا با گسترش شورای امنیت سازمان ملل متحد که می بایستی شامل دو کشور عضو اجلاس یعنی آلمان و ژاپن به اضافه برزیل و هند می گردید ، در نشست مجمع عمومی این سازمان که بلافاصله پس از پایان نشست سران ۸ کشور برگزار شده بود ، دریافت کرد .

تضاد منافع واقعی میان اروپا و آمریکا در چارچوب تحقق استراتژی کلان " جهان تک قطبی" که تنها از طریق حاکمیت مطلق ایالات متحده بر منابع انرژی خاورمیانه با هدف کنترل بهای نفت در بازارهای جهانی امکان پذیر است ، امر پوشیده ای نیست . این تضاد خود را در رابطه با جنگ " ائتلاف" علیه عراق ، برای اولین بار و بطرز بی سابقه ای نشان داد .

بدیهی است که این تضاد در رابطه با معضل ایران که بمراتب با اهمیت تر از عراق و افغانستان بوده و در رابطه با " طرح خاورمیانه بزرگ " از یک نقش مبنایی برخوردار می باشد ، با شدت و حدت بیشتری عمل خواهد کرد . بویژه آنکه در این مورد بخصوص برخلاف مورد عراق که ایالات متحده ، دولت فخیمه را (علی رغم تضادهای ویژه اش با آمریکا) کاملاً کنار خود داشت ، در مورد ایران اگر نه در مقابل که بسیار دورتر از خود خواهد یافت .

در اینجا است که عملیات لندن را می شود در یک قالب بزرگتر بررسی کرده و به نتایج متفاوت تر رسید . عملیاتی که بیش از تمامی انفجارات بزرگ سالهای اخیر از مادرید تا استامبول و از بالی تا کنیا ، دستخط عملیات بزرگ ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ را بر پیشانی دارد .

عملیات انتحاری

تصویری که رسانه های غرب از کماندوهای انتحاری به جوامع خود منتقل می کند ، تصویر آدمهای مسخ شده ای است که از خود هیچ اختیاری ندارند. دیوانگانی که عطش خونریزی دارند و به هیچ اصل اخلاقی پایبند نیستند. رباتهای بی اراده ای که کشتار زن و کودک و پیر و جوان ، وجدان آنان را اندکی نیز آزرده نمی کند ! اینها به کنار، پای صحبت آندسته از شارلاتانهای سیاست وطنی نیز که مبارزه مسلحانه با هیولای خمینی را به " ترقه بازی " تشبیه می کردند که بنشینید ، جز این قضاوتی راجع به " عملیات انتحاری " نخواهید شنید ! هیچکدام اینها اصلا تصویری از مکانیزمی که به یک عمل انتحاری می انجامد ، ندارند . درست همانگونه که کور مادرزادی راجع به دنیای بیرون خود قضاوت می کند یا تصویری که از رنگها دارد !

ولی واقعیت قضیه این است که تا زمانی که انسانی تا بن استخوان به درستی راهی که انتخاب کرده ایمان نداشته باشد ، اگر قانع نشده باشد که تنها طریق تحقق اهداف و آرمانهایش و یگانه سلاح تاثیرگذارش ، عملیات انتحاری است ، محال است که موفق به پیمودن آن راه تا به آخر شود . محال است که هفته ها و ماه ها در انتظار روز موعود بنشیند و نشکند .

تفاوت بسیاری است میان آنهایی را که آخوندها روی مین می فرستادند با آنهایی که داوطلب عملیات انتحاری می شدند . اولی حاصل یک فضا سازی صرف احساسی است که گذرا هست و دومی محصول یک پروسه اقتاعی کاملا عقلایی است و به همین دلیل هم گذرا نیست .

اولی را اگر از آن فضای احساسی جدا کنید ، روی مین رفتن به کنار ، عطای جنگیدن در جبهه را هم به لقاییش واگذار می کرد . دومی را براحتی می توان تک و تنها ، بقول امام راحل ! در بلاد کفر ! هم ماه ها به حال خود رها کرد .

اگر این واقعیت داشته باشد که دارد ، بی تردید کسی که چنین از جان خود در دراز مدت و نه " در لحظه " می گذرد ، نمی تواند که خالی از عواطف انسانی باشد . نمی تواند که به هیچ اصل اخلاقی پایبند نباشد . نمی تواند که با ماشین پر از مواد منفجره به میان کودکان عراقی برود و خود را منفجر کند .

متاسفم که نمی توانم تفسیر رسانه های خوشنام غربی را در رابطه با انفجارهای لندن و نیویورک آنهم به نقل از منابع خوشنامتر از خودشان یعنی مقامات دولتی آمریکایی - انگلیسی ، باور کنم . باور نمی کنم که خالق ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ " القاعده " بوده است .

هر آنکس که از دورهم دستی بر آتش مبارزه مسلحانه داشته باشد ، بخوبی می داند که در عملیاتی مشابه ۱۱ سپتامبر که تنها در کادر جنگ چریک شهری قابل تفسیر است ، مطلقا امکان موفقیت صد درصد و تام و تمام تمامی عملیات همزمان وجود ندارد . آنهم با استفاده از تیغ موکت بری و چاقوی خیار پوست کنی !

احتمال موفقیت یک عملیات نظامی در شهر بدلیل وجود پارامترهایی که مستقل از فرد و یا تیم عمل کننده وجود دارند ، همواره پنجاه - پنجاه است . این احتمال در صورت انجام دو عملیات همزمان تقلیل می یابد و بهمین ترتیب با افزایش تعداد عملیات همزمان ، بهمان میزان احتمال موفقیت عملیات مذکور کاهش می یابد .

متاسفم که نمی توانم باور کنم که در " مرکز تجارت جهانی " که محل استقرار بزرگترین گردانندگان اقتصاد دنیا هست ، به غیر از صدها نفر کارگر رستوران و منشی دون پایه و جهانگرد و آدمهای کاملا عادی ، حتی خون از دماغ یک نفر از دانه درشتهایی که از قضا سکان اقتصاد جهانی را نیز در دست دارند و دفتر کارشان هم از اتفاق در همان برجهای کذایی بوده است ، نیامده است ! مگر آنکه قبلا توسط " القاعده " خبر دار شده باشند ! با اینهمه باور دارم که بدون ۱۱ سپتامبر و بدون " القاعده " نه می شد ادعای " مورد حمله واقع شدن ایالات متحده را بروی آنتن های جهان متمدن ! برد و نه آغاز " جنگ جهانی چهارم " متصور بود .

انفجارات لندن هیچ فایده ای که نداشته باشد ، به بحث پرهیاهو و جنجالی " کنترل اجتماعی " توسط دوربینهای بی شمار در هر محله و خیابان (مثل خود لندن) در بسیاری از کشورهای اروپایی ، مشروعیت می دهد . عجالتا که این بحث در آلمان دوباره روی میز آمده است .